

Anahita A Research Journal of Persian Language, Literature Art & Culture No. 03, 2016, pp 19-38	آناهیتا مجله علمی- پژوهشی زبان، ادبیات، فرهنگ و تمدن فارسی شماره: 03 سالنامه 2016 میلادی، صص 19-38
---	--

Sanai the Devoted Poet

***Saeid Roozbahani**

****Adeleh SoltaniFard**

Abstract

Undoubtedly, Sanai Ghaznavi, is one of the most devoted poets and narrators concerned with the social issues standing against oppression. As an opposing poet and a social critic in the arena of the Persian literature, he rises against a society drowned in hypocrisy – the biggest plaque in Sanai's time-through expressing the most delicate and excellent moral, social, critical and mystic themes. Being a critic and social reformer, he has not hesitated to bring his courage of criticism into play for any social class. This commitment of the Hakim of Ghazni relies on his religious, Gnostic, moral and social worldview.

In the present paper, attempt was made to state a concise account of Sanai's thoughts, social and critical attitude as well as the reflections of Hakim of Balkh embedded in is poetical themes.

Key Words: Sanai, Devoted Poet, Worldview, Social, Moral, Religious.

سنایی؛ شاعر متعهد

* سعید روز بهانی

** عادلۀ سلطانی فرد

چکیده

سنایی غزنوی، بی گمان یکی از شاعران و گویندگان متعهد و شاعر اجتماعی و ظلم‌ستیز به شمار می‌آید. او به عنوان یک شاعر معترض و یک ناقد اجتماعی در پهنه‌ی ادبیات فارسی، با بیان نغزترین مضامین اخلاقی، اجتماعی، انتقادی و زهدی به مبارزه با جامعه‌ی ریازده که بزرگترین آفت روزگار سنایی است، قیام کرده است. وی به عنوان یک منتقد و مصلح اجتماعی، تازیانه‌ی انتقاد خود را از هیچ طبقه‌ی اجتماع دریغ نداشته است. این تعهد حکیم غزنه، برپایه‌ی جهان‌بینی‌های دینی، عرفانی، اخلاقی و اجتماعی او استوار شده است.

در مقاله‌ی حاضر، سعی گردیده تا ضمن بیان مختصری از اندیشه و افکار اجتماعی انتقادی سنایی، به ویژگی‌ها و اندیشه‌های شاعر متعهد و افکار و مضامین شعری حکیم بلخ، پرداخته شود. **کلید واژه‌ها:** سنایی، شاعر متعهد، جهان‌بینی، اجتماعی، اخلاقی و دینی.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار، سبزوار، ایران

roozbahani@iaus.ac.ir

** دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار، سبزوار، ایران

adeleh.soltanifard96@gmail.com

ادبیات متعهد، زیرمجموعه‌ی اجتماعیات است. در تعریف ادبیات متعهد آمده است: «ادبیات متعهد (= ملتزم)، گونه‌ای ادبیات که در خدمت آزادی، اجتماع یا محرومان و فرودستان جامعه و هدف آن پرداختن به آرمان‌های آنان باشد» (فرهنگ‌نامه ادبی فارسی، ذیل «ادبیات متعهد»). این نوع ادبی، به نوعی با ادبیات تعلیمی آمیزش دارد. چرا که، درون مایه‌ی آثار ادب تعلیمی، مضامین اخلاقی، اجتماعی، دینی، حکمی، انتقادی، سیاسی، علمی و پند نامه است و به جهت تعلیم و تربیت آفریده می‌شوند. (همان؛ ذیل " ادبیات تعلیمی")

همچنین این نوع ادبی، با ادبیات اعتراضی هم پیوند ناگسستنی دارد. هر چند در انواع ادبی، مقوله‌ای به نام " شعر اعتراض " یا " ادبیات اعتراضی " نیامده است؛ اما باید گفت بخش عظیمی از شاهکارهای شعر و نثر جهان، شعر و نثر اعتراض هستند. بخشی از شعرهای حافظ، بوستان و گلستان، بخشی از قصاید سعدی، سنایی، ناصر خسرو و بسیاری از آثار منظوم و منثور دیگر همگی مجموعه‌ی ادب اعتراض را تشکیل می‌دهند. این مقوله، را می‌توان جزء ادب: ارشادی، اعترافی، تبلیغی و آرمان شهری نیز محسوب کرد. ناگفته نماند که درون مایه‌ی تمام این انواع ادبی — که به گونه‌ای با یکدیگر مرتبط هستند — بر محور موضوع‌های اخلاقی و اجتماعی و انتقادی استوار است و قصد گوینده و سراینده‌ی آن، تعلیم، آموزش، هدایت و ابلاغ است.

شاعران متعهد، خود را در قبال جامعه مسوول می‌بینند. حبس نوع دوستی و همگرایی در آنها، باعث شده تا همیشه خود را نسبت به آحاد مردم مسوول و موظف بدانند. آرزوی آنها چیزی جز دست یافتن به آرمان شعرواقعی و عدالت محوری نیست. «شاعران متعهد، می‌کوشند که نوع دوستی، همدلی و محبت را در دیگران برانگیزانند و نسبت به تمام موجودات عالم هستی مهربان باشند. آنان در سرودن شعر و ایجاد یک اثر هنری، هدفی جز پیشرفت بشریت ندارن اینان می‌خواهند جامعه‌ای را پی ریزی کنند که بنیان آن بر عدل و داد استوار باشد» (علوی مقدم، 1385: 95).

شاعر متعهد، شاعر اخلاقی نیز به شمار می‌رود. هنرش، در برانگیزاندن احساسات و عواطف و ترویج تعالیم اخلاقی و دینی و ارتباط میان انسان‌ها خلاصه می‌شود. تولستوی هنر را وسیله‌ی انتقال و تسری احساسات می‌داند. او معتقد است که: «هنر نباید منشأ لذت شناخته شود، بلکه وسیله‌ی ارتباط انسانهاست برای حیات بشر و برای سیر به سوی سعادت فرد و جامعه موضوعی ضرور

و لازم است زیرا افراد بشر را با احساساتی یکسان به یکدیگر پیوند می دهد (اسلامی ندوشن، 1370: 233).

«اخلاقیات» و «اجتماعیات»، دو مقوله از مقوله های ادبی هستند. نمی توان این دو را از یکدیگر جدا کرد. مردم خواهان آثاری هستند که فسادها و اشتباه های جامعه ی بشری و مفسد اخلاقی را به تصویر بکشد. از زبان و دل آنها سخن بگوید. آلام ایشان را انعکاس دهد. این ادبیات اجتماعی و اخلاقی است که می تواند گویای دردهای مردمی باشند که به آرمان شهر می اندیشند. جامعه ی آرمانی، ریشه در اجتماعیات دارد. اجتماعی یکی از هستی های آدمی به شمار می رود. روابط اجتماعی و عاطفی انسان ها با یکدیگر، در شکل گیری شخصیت آدمی تاثیرگذارند. ادبیات، آینه ای است که چنین روابط و به طور کلی، اجتماع انسان ها را ترسیم می کند. جهان بینی اجتماعی و فردی، در آفرینش های ادبی، نقش بسزایی دارند. از این جهت، بخش عمده ای از ادبیات متعالی ما را، ادبیات تعلیمی به وجود می آورد.

سنایی؛ شاعر عارف و اجتماعی گرا

در بین شاعران کمتر شاعری مانند سنایی پیدا می شود که در چندین زمینه ی شعری، «سرآغاز» و «دوران ساز» باشد: «همیشه توفیق از آن شاعرانی است که حال و هوای تازه را وارد یکی از ساخت و صورت های شعر می کنند یا خود به ایجاد ساخت و صورتی نو می پردازند. در عصر ما دوشاعر بزرگ نمودار این توفیق اند: بهار و نیما. اگر قصیده های سنایی را ملاک قرار دهیم، حکیم در عصر خویش همان کاری را کرده که بهار در عصر ما کرده؛ یعنی حال و هوای تازه را وارد یک ساختار سنتی کردن» (شفیعی کدکنی؛ 1372: 21).

سنایی، سه تحول در شعر فارسی ایجاد کرده است: تحول در قصیده، تحول در غزل و تحول در مثنوی. «موضوع ها و مضمون هایی که در شعر سنایی آمده و شکل ها و اسلوب هایی که او

طرح ریزی کرده، بعد از او در آثار خاقانی، نظامی، عطار و مولوی به کمال می رسد و پخته تر، استوارتر و گسترده تر عرصه می گردد» (مجتبایی، 1363: 61).

مرکز اصلی و ستون فقرات خلاقیت سنایی، در قصیده است. اگر در قصیده های بکر زبان فارسی سیر بکنیم، خواهیم داد که هفتاد درصد قصیده های ممتاز شعر فارسی، محصول دو قرن پنجم و ششم هجری است و در صدی از آن ممتازها، از آن ابوالمجدعارف می باشد. قصیده های حکیم بلخ در یک قلمرو خاص، که خود آن را « زهد و مثل» نامیده است:

باسخن های سنایی خاصه در زهد و مثل فخر دارد خاک بلخ امروز بر بحر عدن

.....
(سنایی، بی تا: 489)

و نیز « شعر اجتماعی»، بی نظیر است. وی یکی از بزرگترین شاعران شعر اجتماعی در دوره ی کلاسیک است. او نگران جامعه ی خویش می باشد و سخت نسبت به ناروایی های اجتماعی و ظلم حاکمان در ستیز است. به همین خاطر، شعرش در ردیف بهترین شعرهای اجتماعی و سیاسی زبان فارسی قرار دارد.

همانطور که پیشتر اشاره شد، او یکی از شاعران معترض است. حتی در قصیده های زهد و مثل و نیز غزل های قلندرانه از بیان اعتراضات غافل نبوده است. همین نوع اشعارش سبب گردیده تا حکیم یکی از دارندگان شعر « شهر آشوب» (1) به حساب آید.

سنایی، اولین شاعر بزرگ شعر عرفانی است. وی نخستین کسی است که به طور رسمی، اندیشه ها و مضامین عرفانی را در شعر فارسی وارد و آن را تکمیل کرده است. بدیع الزمان فروزان فر، در ریشه یابی شعر صوفیانه می گوید: « شعر صوفیان از اواسط قرن چهارم هجری آغاز شد ... در حقیقت سنایی مبتکر این طریقه در شعر فارسی نیست؛ ولی بدون شک بسط و تکمیل آن در ضمن مثنوی های مفصل و کوتاه و قصاید و غزلیات فصیح و شیوا و شورانگیز با تعبیرها و ترکیب های تازه و بی شمار و به خصوص نوع شعر قلندری، که نمودار آزادی فکر و نوعی سرکشی نسبت به رسوم و عادات و عقاید معمول و ارجمند نزد عامه آن عصر به شمار می رود و حافظ آن را به اوج کمال رسانیده است، دستکار صنعت فکر و طبع معنی آفرین و فصاحت گستر حکیم سنایی است. (فروزان فر، 1369: 254)

در واقع بیشترین هدف کار سنایی، بیان و توجیه مسایل حکمی و اندرزی در قالب شعر صوفیانه با شیوه ی «خاص و تازه» است. او در حلقه ی شاعران ستایشگر، صوفیی است آزاده که در شیوه ی تحقیق و زهد و وعظ، که دیگران از آن نکته ای نمی دانند، پیشرو عزلت خواهان کمال طلبی چون خاقانی و نظامی است. در حقیقت، تصوف عاشقانه در شعر فارسی با سنایی شهرت گرفت و سپس با عطار راه خود را باز یافته و سرانجام در شعر مولانا صورت کمال گرفته و جاودانی شده است. (مرتضوی، منوچهر؛ 1370: 83)

جهان بینی سنایی

سیر در اندیشه و تفکر حکیم مجذوب بن آدم و گرایش او به سوی یک جامعه ی سالم با مردمی آرمانی همراه با حفظ ارزش ها و صفات نیک انسانی، جهان بینی او را معرفی می کند. جهان بینی او شامل: اخلاقی، اجتماعی، دینی و بعضا سیاسی است. همین جهان بینی هاست که او را متعهد ساخته است سنایی به عنوان یک شاعر آرمانی، انسان آرمانی را دارای تمام صفات شایسته ی اخلاقی، اجتماعی و دینی و به عنوان یک عارف کامل می خواهد. هر سه نوع در ساختن ارزش های بایسته ی آدمی مشترکند. شخص با عرفان، تهذیب اخلاق، پاکی درون، تزکیه و دینداری، جامعه را می سازد و اجتماع را، مدینه ی فاضله ی خود قرار می دهد.

این که جهان بینی سیاسی را در کنار این سه گونه نهادیم، به آن خاطر است که تمام اقشار جامعه و کسانی که به نوعی با سیاست سروکار دارند (سیاسیون) و حتی اهل علم، باید از هرگونه آلودگی های سیاسی و اخلاقی و دینی و از همه مهمتر جهل و نادانی بری باشند تا بتوانند به خواسته های اهل اجتماع پاسخ دهند.

سنایی از آنجا که متعهد است، به تمام نهادهای جامعه احترام می گذارد. وی دوستدار ارزش های انسان دوستانه و خداپسندانه است. ارزش هایی که تمام مکتب های اخلاقی و اسلامی سفارش و تکریم کرده اند.

جهان بینی‌های سنایی

جهان بینی دینی

در این جهان بینی، او یک دینمدار و شریعتمدار حقیقی و سخت پایبند به شریعت و سنت است. سنایی، همواره نسبت به دین احساس وظیفه می‌کند. وی، ضمن بیان شکایت از بی دینی و سرد شدن مردم روزگار به دین و آیین مسلمانی، از کفرورزی انتقاد کرده و خواننده را به سنت و شریعت عارفانه و دین ورزی کاملانه و پیوسته نوشیدن شراب حکمت شرعی را در حریم دین توصیه می‌کند:

بمیرید از چنین جانی کزو کفر و هوا خیزد ازیرا در چنان جان ها، فرو ناید مسلمانی
شراب حکمت شرعی خورید اندر حریم دین که محرومند از این عشرت، هوس گویان یونانی
(سنایی، بی تا: 478)

به چند نمونه از جهان بینی دینی سنایی اشاره می‌کنیم:

دفاع از دین و مذمت دین فروشی : یکی از اعتراض های بارز حکیم، ضعف دین است. همواره به آدمی هشدار می‌دهد که مبدا دین را در برابر دنیا قرار دهد. در نزد او دین فروشی، مذموم و دین فروشان سزاوار عقوبت اند:

دین فروشی همی که تا سازی بارگی نقره خنگ و زین زر کند
(همان: 153)

او بر این باور است که عزت دین هیچگاه با حب دنیا قابل مقایسته نیست و کسی نمی‌تواند عظمت و شکوه دنیوی را با دین به دست آورد:

عز دین از جاه دنیا کس نجست اندر جهان جاه دنیا را چکار است ای پسر با عز دین
(همان: 557)

کسانی که خاین هستند، به دین خیانت می‌کنند. لذا دیندار نباید دین را به آنها بفروشد:

همه زنهار خوار دین تواند دین به زنهارشان مده، زنهار
(همان: 202)

پاسداری از دین: حفظ و نگهداشت چنین دینی، با غم و اندوه همراه است. از این رو، سنایی عمر خود را در غم دین سپری کرده است:

عمر در کار غم دین کرد خواهم تا مگر چون نمانم بنده ای گوید سنایی شد فنا

(همان: 42)

- نیازمندی به حق از راه دین: راه یافتن به صحرای نیاز و استغنا، از راه دین میسر می شود:

ز راه دین توان آمد به صحرای نیاز ارنی به معنی کی رسد مردم، گذر ناکرده براسما

(همان: 52)

تاکید به آراسته شدن به علم و شناخت دین: جان باید به علم و شناخت از دین آراسته گردد.

حیف است که تن لباس زیبا به تن داشته باشد و جان لخت و عریان بماند:

چو تن جان را مزین کن به علم دین که زشت آید

درون سو شاه عریان و برون سو کوشک در دیبا

(همان: 56)

عقوبت عدم بهره مندی از دین: هرگاه آدمی از دین فرار کند و نتواند از راه دین به بهره مندی

اخروی و سعادت آن جهانی برسد، در روز قیامت به عقوبت الهی گرفتار می شود:

هر چه نز راه دین خوری و بری در شماریت کنند، روز شمار

(همان: 202)

عقل بدون شرع نیست: عقل را بدون شرع و شرع را بدون عقل جایز نمی داند

عقل بی شرع آن جهانی نور ندهد مر ترا شرع باید عقل را همچون معصفر را شخار

(کلیات اشعار سنایی: 190)

سعادت بشری در گروه عقل است: راه رسیده به سعادت در عالم قدسی را همراه بودن با

جان و خرد می شمارد:

همره جان و خرد باش سوی عالم قدس نه ستوری که ترا عالم حس است و جرس

(همان: 308)

ناگفته نماند که منظور سنایی از این عقل، همان عقل کل است. این عقل باعث تنبّه و بیداری آدمی و دور شدن او از جهل و نادانی می‌شود. در قصیده ای که در مقام مفاخره و در بیان مدعیان و مذمت دشمنان و جاهلان سروده است، پیوسته چنین عقلی را تحسین می‌کند:

دهقان عقل و جان منم امروز و دیگران هرکس که هست خوشه چین خرمن منند

(همان: 161)

در آن قصیده ی نقادانه اش که در ترک دنیای فریبا و مادیات آن سروده، جهالت را سبب عقیم بودن عقل انسان ها می‌شمارد:

شد عقل ما عقیم زبس با تغافلیم فریاد از این تغافل و عقل عقیم ما

(همان: 59)

جهان بینی اخلاقی

ترک دنیا و دنیاگریزی: تمام مکتب های اخلاقی و معلمان علم اخلاق و جامعه داران پاک سرشت و عارفان بینادل، پیشرفت آدمی را در ترک دنیا و آنچه در آن هست، می دانند. تصوف با زهد و ترک دنیا شروع شد. مادیات و دنیای دون، راهزنان شریعت و دزدان طریقت اند و حب دنیا و مافیها، انسان را از فضایل اخلاقی و روحانی دور می سازد. از طرفی دنیا و دوستداری آن باعث بروز رذایل اخلاقی نظیر: غرور، حسد، کبر، بخل، حرص و غیره می شود.

درفریب آباد گیتی چند باید داشت حرص چشمتان چون چشم نرگس دست چون دست چنار

(همان: 182)

مکتب های اسلامی و قرآنی، روایات و احادیث نبوی نیز فراوان به این موضوع اشاره دارند. «مال الحیاه الدنیا الا متاع الغرور» (حدید/ 20)

جاه و مقام دنیوی، و گرفتار شدن در این خاک توده ی غدار، انسان را از ارزش های دینی و تقدسات مذهبی دور می سازد:

تشنه ی جاه و زر مباحث که هست جاه و زر آب پارگین و بحار

(همان: 200)

قصایدی هم در ترک دنیا و خطرات آن سروده است. از جمله:
مسلمانان! سرای عمر در گیتی دو در دارد که خاص و عام و نیک و بد، بدین هردو گذر دارد
(همان: 111)
حریص بودن به مال دنیا را ناروا و آن را مایه ی ترس انسان ها می داند. از این درحسرت است
که چرا مردم باید پیوسته به دنبال آن باشند:

تاکی ز هرکسی زپی سیم، بیم ما	وز بیم سیم گشته ندامت، ندیم ما
تا هست سیم، با ما بیم است یار او	چون سیم رفت از پی او، رفت بیم ما

(همان: 58)

نفی ذمائم اخلاقی

- حسد و کینه:

از درون جان برآمد، نخوت و حقد و حسد تا گز و سیمرخ رستم گشت بر اسفندیار
(همان: 190) -

- ریا:

مال داری لیک روی است و ریا اندر بنه کشت کردی لیک خوک است و ملخ در کشتزار
(همان: 187)

- غرور: سرمنشا بسیاری از بدبختی ها و مصایب جهان امروز، یکی غرور و خودخواهی
است. در عرفان، منیت و تکبر، بسیار مذموم و منفور است و مکتب های عرفانی به شدت آن را نفی
کرده اند. حافظ می فرماید:

فکر خود و رای خود در عالم رندی نیست کفر است در این مذهب، خودبینی و خودرایی
(حافظ؛ 1375: 675)

اما سخن سنایی:

هر کرا بینی پر باد از کبر
آن نه از فربهی آن از ورم است
(سنایی، بی تا: 82)

و:

بارمایه گزین که در گذرد
این همه بارنامه روزی چند
(همان: 154)

- ترک خشم و شهوت و آز:

گر امروز آتش شهوت بکشتی بی گمان رستی
وگر نه تف آن آتش ترا هیزم کند فردا
(همان: 54)

و:

خشم و شهوت، مار و طاووسند در ترکیب تو
نفس را آن پایمرد و دیو را این دستیار
(همان: 188)

- حرص و طمع: به اعتقاد حکیم، حرص و طمع دو در از هفت در دوزخ هستند:

طمع و حرص و بخل و شهوت و خشم
حسد و کبر و حقد بد پیوند
هفت در دوزخ اند در تن تو
ساخته نفسشان در و دربند
(همان: 153)

و:

حرص و شهوت در تو بیدارند، خوش خوش تو مخسب
چون پلنگی بریمین داری و موشی بر یسار
(187)

- مبارزه با نفس: تمام صفات پست و ناروای انسانی در نفسانیات اوست. وسوس شیطانی و هواجس نفسانی، شیاطین راه انس و جان و سد راه انسانیت و روحانیت اند. در هیچ متن اخلاقی و عرفانی نیست که در سرزنش نفس لعین سخنی نیامده باشد. سنایی می فرماید:

از جهان نفس بگریزید تا در کوی عقل
آنچه غم بوده است گردد مرشما را غمگسار
(همان: 183)

و:

تا و رای نفسی خویشی، خویشتن کودک شمار چون فرود طبع ماندی خویشتن غافل بدار
(همان: 186)

تکریم فضایل اخلاقی

- تواضع:

تو از خاکی بسان خاک تن در ده در این پستی
مگر گردی چو جان و عقل، هم والی و هم والا
(همان: 54)

- حلم و خرسندی و قناعت:

حلم و خرسندی در آب و گل طلب، کت اصل از اوست
کی بود در باد، خرسندی و در آتش، وقار
(همان: 188)

جهان بینی اجتماعی

گفتیم که سنایی یک مرد و منتقد اجتماعی است. تصویری که از اجتماع می دهد نشان از نابسامانی و هرج و مرج اجتماعی، اخلاقی، دینی و سیاسی است. از آنجا که او شاعر زهدی می باشد، انتقادات اجتماعی او نیز تاحدی رنگ و بوی مذهبی و دینی دارد. روزگار حکیم، روزگار پر آشوب و فریب است. تمام نهادهای مردمی و اجتماعی و سیاسی و به طور کل جامعه ی مدنی هریک به نوعی درگیر مبارزه با نیک ها و تبلیغ ضد ارزش ها و گرایش به صفات ناشایسته هستند. این موضوع به خصوص در قصاید خاص اجتماعی او، که بسامد اجتماعیات آن بیشترند، به وضوح پیداست. آن قصاید خاص عبارتند از:

مرد هشیار در این عهد کم است و ر کسی هست به دین متهم است
(همان: 81)

و:

ای مسلمانان! خلاق حال دیگر کرده اند / از سر بی حرمتی، معروف منکر کرده اند
(همان: 148)

او حتی در قصیده های زاهدانه ی خود هم یک ناقد است. در آن قصیده ی غرایش:
ای خداوندان مال! الاعتبار الاعتبار / ای خداخوانان قال! الاعتذار الاعتذار
(همان: 182)

به حق یک آرمان گر و مصلح اجتماعی است. شفيعی کدکني در عظمت این قصیده می گوید:»
ظلم ستیزانه ترین قصیده ی زبان فارسی است با روحیه ای بسیاری قوی و امیدوار که بعضی ابیات
آن، محرومان همه ی قرون و اعصار تاریخ ما را در ظلمت استبداد قرون وسطایی عصر ناتار و
تیمور و دوره های بعد، همچنان زنده و امیدوار نگه داشته است.» (شفيعی کدکني: 123) قصیده ی
مذکور، کل اندیشه های اجتماعی، سیاسی، مذهبی، عرفانی و اخلاقی سنایی را مرور می کند و می
توان گفت که تمام جهان بینی حکیم در این قصیده خلاصه می شود و درکل جوهر هنر سنایی
محسوب می گردد.

باژگونی دنیا و وارونگی اهل آن: عصر فرزند مجود، عصر وارونه شدن تمام ارزش ها و
ویرانه شدن همه اصالت ها و هویت هاست. دوره ی تحول مردم از خوبی ها به بدی هاست. **نشانه**
های این وارونگی:

- **از بین رفتن مهر، وفا و مروت:** وفا و مروت از میان مردم رخت بر بسته و مانند سیمرغ و
کیمیا دست نیافتنی و نایاب شده است:

منسوخ شد، مروت و معدوم شد، وفا / زین هردو مانده نام چو سیمرغ و کیمیا
(کلیات اشعار سنایی: 48)

- **همه در خواب غفلتند:** یک نفر هوشیار و بیدار در این دوره پیدا نمی شود. همه در خواب
غفلتند و اسیر عالم بوقلمون:

مرد هشیار در این عهد کم است / ور کسی هست به دین متهم است
(همان: 81)

اگر یک هوشیار هم یافته شود، به جرم دین پروری و با دین متهم می گردد.

- **ظالمان بر مظلومان برتری دارند:**

مرد ظالم شده خرسند بدین
که بگویند فلان محترم است

(همان: 83)

- **همه اسیر زنجیر مکرو نیرنگند:**

درگه خلق همه زرق و فریب است و هوس
کار درگاه خداوند جهان دارد و بس

(همان: 307)

- **از مسلمانی فقط نام باقی مانده است:** از ایمان و مسلمانی فقط اسم و نامی باقی مانده و بس و باطن همگی به بی دینی و کفر آلوده گردیده است. مردم برحسب عادت مسلمانی را یدک می کشند و کسی نیست که از جان و دل و با ایمان راسخ، مسلمان باشد:

مسلمانان مسلمانان! مسلمانی، مسلمانی
از این آیین بی دینان، پشیمانی پشیمانی
مسلمانی کنون اسمی است بر عرفی و عاداتی
دریغا کو مسلمانی، دریغا کو مسلمانی
فرو شد آفتاب دین، برآمد روز بی دینان
کجا شد درد بودردا و آن اسلام سلمانی

(همان: 678)

علت این بازگونی چیست؟

- **معروف جای منکر و منکر جای معروف را گرفته است:**

ای مسلمان! خلاق، حال دیگر کرده اند
وز سربى حرمتی، معروف، منکر کرده اند

(همان: 148)

- **علم و دین گرفتار جاه جویان دنیوی و مال پرستان است:**

علم و دین در دست مشتى جاه جوی و مال دوست

چون به دست مست دیوانه است دره و ذوالفقار

(همان: 192)

- **حاکم شدن جهل و نادانی:** به جای ارزش های دینی و رسالت نبوی و هنجارها و سرشت

های پاک انسانی، جهل ابوجهل حاکم شده است و مردمان گرفتار آن گردیده اند:

این همه بیهده دانی که چر است زانکه بوالقاسمشان، بوالحکم است

(همان: 83)

- تمام اهل دنیا، دجال سیرت شده اند: و اعرانه از هر گوشه ای سردرآورده و به ظلم و ستم مشغول شده اند:

ای دریغا مهدی کامروز از هر گوشه ای یک جهان دجال عالم سوز، سر برکرده اند

(همان: 150)

نقد طبقات جامعه

دره ی انتقاد را بر پیکر همه فروآورده است. هیچ کس از سرزنش و الم تعنت حکیم رهایی ندارد. تمام سازمان ها و نهادهای مردمی و جامعه ی مدنی مورد انتقادند. علت این سرزنش ها، و اعتراض ها، وجود تضادها و تبعیضهاست. محدود آدم نمی تواند در برابر آنها سکوت کند و فریاد برنیاورد.

- پادشاهان ظالم و ستمگر: پادشاهان جائر و اسیران حرص و هوا، اجازه نمی دهند که دادخواهان به درگاه آنها بار یابند و تظلم کنند. لذا درگاه خود را، سد سکندر کرده اند:

پادشاهان قوی بر دادخواهان ضعیف مرکز درگاه را سد سکندر کرده اند

(همان: 148)

- عالمان بی عمل و گرفتار تعصب:

عالمان بی عمل از غایت حرص و امل خویشتن را سخره ی اصحاب لشکر کرده اند

(همان: 148)

و: علما را ز پی وعظ و خطاب جگر از بهر تعصب به دم است

(همان: 82)

- ادیبان و فاضلان مغرور:

فاضلان را ز پی لاف فضول روی در فتح و جر و جزم و ضم است

ادبا را ز پی کسب لجاج انده نصب لن و جزم لم است

(همان: 82)

- پزشکان جویای نام:

مرد طب را ز پی خلعت و نام همه اندیشه ی او بر سقم است

(همان: 82)

- زاهدان و فقیهان دام گسترو حيله گر: که کلام خدا و علم فقه را به عنوان دامی برای تکریم خود و راهی برای یافتن کلاه شرعی به جهت رباخواری می خواهند:

زاهدان را ز برای زه و زه قل هو الله احد، دام و دم است
فقها را غرض از خواندن فقه حيله ی بيع ربا و سلم است

(همان: 82)

- گمراه شدن حاکمان شرع: تا آنجا که برای حرص حاضرند حکم خدا را ناقص جلوه دهند:

کار و جاه سروران شرع در پای افتاد زانکه اهل فسق از هر گوشه سر برکرده اند
از برای حرص سیم و طمع در مال یتیم حاکمان، حکم شریعت را مبتر کرده اند

(همان: 148)

- صوفیان سالوس ورز، ریاکار، کام جو و هوسران :

خرقه پوشان مزور سیرت سالوس ورز خویشتن را سخره ی قیماز و قیصر کرده اند

(همان: 148)

و: خرقه پوشان گشته اند از بهر زرق و مخرقه دین فروشان گشته اند از آرزوی جاه و مال

(همان: 345)

- حاجیان گدای منافق و حج فروش:

و:

درمناسک از گدایی حاجیان حج فروش خیمه های ظالمان را رکن و مشعر کرده اند

(همان: 149)

- قاریان بد صدا: که با لحن ناخوش خود آبروی قرآن را برده اند

قاریان ز الحان ناخوش نظم قرآن برده اند صوت را در قول همچون زیر مزمز کرده اند

(همان: 149)

- توانگران و خواجگان ظالم، مال پرور، دنیا دوست و بخیل:

مالداران توانگر کیسه ی درویش دل درجفا، درویش را از غم توانگر کرده اند

خواجگان دولت از محصول مال خشک ریش طوق اسب و حلقه ی معلوم، استر کرده اند

تاکه دهقانان چو عوانان قبا پوشان شدند تخم کشت مردمان بی بار و بی بر کرده اند

(همان: 149)

نتیجه گیری

ادبیات متعهد، زیرمجموعه ی اجتماعیات است. این نوع ادبی، به نوعی با ادبیات تعلیمی آمیزش دارد. همچنین این نوع ادبی، با ادبیات اعتراضی هم پیوند ناگسستنی دارد. درون مایه ی تمام این انواع ادبی - که به گونه ای با یکدیگر مرتبط هستند - بر محور موضوع های اخلاقی و اجتماعی و انتقادی استوار می باشد. شاعر متعهد، خود را در قبال جامعه مسوول می بیند. شاعر متعهد، شاعر اخلاقی نیز به شمار می رود. سنایی شاعر متعهد است. مرکز اصلی و ستون فقرات خلاقیت سنایی، در قصیده است. قصیده های حکیم بلخ در یک قلمرو خاص، که خود آن را « زهد و مثل» نامیده است. او یکی از شاعران معترض نیز است.

جهان بینی سنایی شامل دینی، اخلاقی و اجتماعی می باشد. جهان بینی دینی او عبارتند از: دفاع از دین و مذمت دین فروشی، پاسداری از دین، نیازمندی به حق از راه دین، تاکید به آراسته شدن به علم از راه شناخت دین و غیره. جهان بینی اخلاقی او شامل ترک دنیا و دنیاگریزی، جاه و مقام دنیوی، نفی ذمائم اخلاقی و ستایش فضایل اخلاقی می باشد. جهان بینی اجتماعی او عبارتند از: بازگونی دنیا و وارونگی انسان ها، از بین رفتن مهر و وفا و مروت، در خواب غفلت بودن و غیره.

یادداشت ها

1) «شهر آشوب» یا «شهر انگیز»: یکی از اقسام شعر فارسی دری است که شاعر در آن به شرح پیشه ها و حرفه های متداول در شهرها می پردازد و به بهانه ی وصف معشوق، صاحبان حرفه یا حرفه های شهری خاص را ستایش یا نکوهش می کند. شهر آشوب را شاعران، بیشتر از روی تفنن می سروداند و قصد آنان اغلب هجو اهالی شهر یا صاحبان پیشه ای خاص بوده که اغلب باعث برانگیختن احساسات مردم شهر برضد شاعر می شده است و همین امر، وجه تسمیه ی این نوع شعر را توجیه می کند. (واژه نامه ی هنر شاعری؛ ذیل: «شهر آشوب»)

کتابنامه

- ## اسلامی ندوشن، محمد علی (1370)؛ **جام جهان بین**، چ پنجم، تهران: جامی.
- ## انوشه، حسن (1381)؛ **دانشنامه‌ی ادب فارسی** «جلد دوم: فرهنگنامه‌ی ادبی فارسی»، چ دوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ## حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد (1375)؛ **دیوان غزلیات**، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چ هفدهم، تهران: نشر صفی علیشاه.
- ## رازی، نجم الدین (1373)؛ **مرصاد العباد**، به کوشش محمدمبین ریاحی، چ پنجم، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- ## زرین کوب، عبدالحسین (1369)؛ **جستجو در تصوف ایران**، چ چهارم، تهران: نشر امیرکبیر.
- ## سجادی، سیدجعفر (1379)؛ **فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی**، چ پنجم، تهران: نشر طهوری.
- ## سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (بی تا)؛ **کلیات اشعار**، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، چ چهارم، تهران: نشر سنایی.
- ## سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (1374)؛ **حقیقه الحقیقه**، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، چ چهارم، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- ## شفیع کدکنی، محمدرضا (1372)؛ **تأزیه‌های سلوک**، چ اول، تهران: نشر آگاه.

##شمیسا، سیروس(1374)؛ *سبک شناسی شعر*، چ اول، تهران: نشر فردوس.

##علوی مقدم، سید محمد(1385)، *بیست مقاله* «در تفسیر، علوم بلاغی و زبان و ادبیات فارسی»

، چ اول، سبزوار: ابن یمین.

##فروزان فر، بدیع الزمان(1369)؛ *سخن و سخنوران*، چ چهارم، تهران:

نشر خوارزمی.

##مجتبایی، فتح الله(1369)؛ «پژوهشی تازه در باره ی سنایی»، مجله «نشر دانش»، سال 4، ش

5.

##مرتضوی، منوچهر(1370)؛ *مکتب حافظ*، چ سوم، تهران: نشر ستوده.

##منشی، نصر الله(1370)؛ *کلیله و دمنه*، به کوشش مجتبی مینوی، چ نهم، تهران: نشر امیرکبیر.

##موتمن، زین العابدین(1364)؛ *شعروادب فارسی*، چ دوم، تهران: نشر زرین.

##میرصادقی(ذوالقدر)، میمنت(1376)؛ *واژه نامه ی هنرشاعری*، چ دوم، تهران: نشر مهناز.